

# غلو و اهل غلو

## در فرهنگ شیعی

دکتر قاسم بیستانی\*\*

### چکیده

«غلو» به عنوان جریانی انحرافی در دین و دین‌داری و نیز اهل غلو از دیرباز از پدیده‌ها و معضلات فرهنگ اسلامی نزد مسلمانان شناخته می‌شوند، هرچند بیشتر مسلمانان از «فرق مختلف»، خود را مبرا از این گرایش اعلام می‌دارند. اینکه غلو چیست، آغازگران غلو چه کسانی بودند، علل ظهور غلو چیست و اعتقادات غلو کدامند و به طور کلی، کدام یک از دو فرقه شیعه و اهل سنت عملاً مبتلا به غلو می‌باشند، سؤالاتی هستند که این مقاله به روشی کتابخانه‌ای، تا حد امکان به آن‌ها پاسخ می‌دهد. غلو می‌تواند مصادیق بسیاری داشته باشد و منحصر به فرقه‌ای خاص نیست و نمی‌توان برای آن آغاز یا آغازگرانی خاص تعیین کرد و تمام مسلمانان، بلکه تمامی آدمیان، کمابیش بدان گرفتار آمده‌اند. اما آنچه مهم است مبرا بودن تشیع اصیل از غلو است. کلید واژه‌ها: غلو، اهل غلو، وضع حدیث، تأویل، فرقه.

## غلو

«غلو» یعنی: زیاده روی و تجاوز از حد و اندازه. در مقابل آن «تقصیر» است؛ یعنی: خروج از حد و اندازه به سوی نقصان و تقلیل که هر دو فساد هستند و دین خداوندی که او بدان فرمان داده، میان آن دو، یعنی «اقتصاد یا اعتدال» است. (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۹۵) همچنین گفته شده است: «غلو» یعنی: انسان چیزی یا کسی را از آن حدی که هست بالاتر بداند. برای مثال، مسیح علیه السلام را خدا یا فرزند او بداند، یا حضرت علی علیه السلام را خالق بشر یا اداره کننده دستگاه آفرینش بداند، یا بگوید: فلان درخت نظرگاه است و فلان گاو مقدّس. (صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۹) این تعریفی است که معمولاً از اصطلاح «غلو» به ذهن متبادر می‌شود و با معنای لغوی آن، که بر بزرگ‌نمایی دلالت دارد، نیز تناسب دارد. اما باید اذعان داشت که واژه مقابل آن، «تقصیر»، که بر کوچک‌نمایی و تقلیل نسبت به کسی یا چیزی دلالت دارد، خود در این جهت منفی، غلو می‌باشد؛ همچنان‌که برخی از گذشتگان بدین مطلب اشاره داشته و تحقیر و کوچک کردن مقام حضرت مسیح علیه السلام توسط یهودیان را به دلیل فرزند زنا دانستن او نوعی غلو دانسته‌اند. (زمخشری، بی تا، ج ۱، ص ۵۹۳، ذیل آیه ۱۷۱ سوره نساء) از این رو، می‌توان «غلو» را چنین معنا کرد: «افراط و بزرگ‌نمایی (غلو مصطلح و متبادر) یا به عکس تفریط و تقلیل (تقصیر) غیر مستند به شرع، عقل یا حس و تجربه در وصف افراد، اشیا، امور، اعمال و وقایع.» البته بیشتر کاربرد غلو متوجه معنای بزرگ‌نمایی است.

باید متذکر شد که گاهی برخی اعمال و افکار متفاوت یا اشتباه، که جنبه غلو ندارند، نیز تحت عنوان «غلو» ذکر شده‌اند؛ همچنان‌که برخی اعتقاد به وصایت حضرت علی علیه السلام را از جمله اعتقادات غلو شمرده‌اند، یا برخی با تأویل و تفسیر نادرست بعضی از اعتقادات، آن‌ها را غلو دانسته‌اند؛ مانند آنچه که درباره «بداء» و «رجعت» گفته‌اند.

## اهل غلو چه کسانی‌اند؟

۱- معمولاً اهل غلو (غالیان یا غلات) را فرقه‌هایی از شیعیان دانسته‌اند که دربارهٔ ائمه اطهار علیهم‌السلام گزافه‌گویی کرده، آنان را به مقام خدایی رسانده یا به «حلول» جوهر نورانی الهی در وجود ائمه خویش یا به تناسخ میان آن‌ها قایل شده‌اند و برای ترویج افکار خود، به نحو گسترده‌ای به جعل حدیث پرداخته‌اند. (مشکور، ۱۳۴۱ ش، ص ۱۲۰ به بعد؛ اشعری، ۱۳۶۲ ش، ص ۱۱۳) در اینجا، ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

الف - اگر تشیع را به معنای خاص خود بگیریم، سخن مزبور درست است، اما در معنای عام آن، یعنی علاقه‌مندان و معتقدان به ائمه اطهار علیهم‌السلام، می‌توان اهل غلو یا برخی از آنان را، که در جمع شیعیان می‌زیستند و بدان عنوان شناخته می‌شدند، از جمله شیعیان دانست.

ب - باید توجه داشت که غالبان مشهور به تشیع و عقایدشان نزد شیعیان محل اختلاف بوده و در تمام اعتقادات و احکام اسلامی، بیرون از دایره تشیع نبوده‌اند و زمانی یا نزد گروهی معتبر بوده‌اند. از این‌رو، به راحتی و به طور مطلق، نمی‌توان آن‌ها را به گونه‌ای معرفی کرد که در همهٔ زمان‌ها و نزد همهٔ مردم، کافر تلقی می‌شدند، بلکه آثار حدیثی آنان در کتب شیعه بسیار یافت می‌شوند.

ج - در تاریخ، لفظ «شیعه» بر غیر شیعیان مصطلح و به صورت عام به کار رفته است؛ مانند «شیعة المنصور الدوانیقی» که بدان‌ها «شیعه راوندیه» نیز می‌گویند که در حبّ او غلو کرده، حتی او را می‌پرستیدند، در حالی که برخی این گروه را از شیعیان مصطلح دانسته‌اند، و نیز مانند «شیعة الرشید». از سوی دیگر، بنا به برخی اغراض، بسیاری از فرق غالی غیر شیعی که عقایدشان با عقاید شیعه امامیه تطابق ندارند، از جمله فرق شیعه شمرده شده‌اند. (حیدر، بی تا، ج ۲، ص ۳۳)

د - همچنان که خواهد آمد، در بین اهل سنت نیز اشکالی از غلو وجود دارند

و افکار و افراد آن نیز به شیعیان منسوب نشده‌اند. از این‌رو، اصرار بر اینکه فقط در میان شیعیان، غلو به ظهور رسیده، امری نامقبول است.

اصلاً غلو پدیده‌ای فراتر از اسلام و مسلمانان است و کم یا بیش تمام انسان‌ها از هر فرقه و دینانی بدان گرفتارند؛ همچنان که مسیحیان به معبود بودن مسیح علیه السلام و مادرش معتقد شده یا یهودیان لطف خداوند را خاص ملت یهود می‌دانند.

۲- برخی نیز بر آنند که غلات در کنار فرقه‌هایی مانند مذاهب فقهی اهل سنت، اهل رأی و قیاس، مرجئه، معتزله، قدریه، صوفیه، خوارج، زیدیه، کیسانیه، بتریه، جارودیه، اسماعلیه و زنادقه، از فرق الحادی بوده‌اند که در زمان صادقین علیهم السلام و ظهور مکاتب گوناگون تفسیری، کلامی، فقهی و اصولی، به قصد تخریب عقاید شیعه به ظهور رسیدند. (معارف، ۱۳۷۶، ش. ۱، ص ۲۸۹)

هرچند تردیدی در ظهور نحله‌ها و مکاتب اسلامی نه فقط از میان اهل سنت، بلکه از میان مسلمانان، از جمله علویان و مناقشه و مجادله ائمه اطهار علیهم السلام و شیعیان مخلص با آنان وجود ندارد و آثار روایی بسیاری بر این امر دلالت دارند، اما اینکه گفته شود این جریانات مستقیماً و فقط شیعه را هدف قرار داده بوده‌اند، تحلیل و قضاوتی تقلیل‌گرایانه و یک‌سویه است. آنچه از نظر منطقی و عرفی می‌توان پذیرفت، طبیعی بودن و ناگزیر بودن بروز آراء و نظرات مختلف در یک جامعه باز و متعامل، جامعه‌ای همچون جامعه اسلامی قرون اولیه، بلکه حتی تا حدی در جوامع بسته است و نباید این نوع اختلافات را صرفاً خطایی تاریخی و انسانی و لغزشی نابخشودنی و از همه مهم‌تر، صرفاً توطئه‌آمیز شمرد، هرچند ممکن است برخی افکار و اعمال موجب آسیب‌هایی کوچک و بزرگ گردند، بلکه به عکس، می‌توان آن را فرصتی بزرگ برای تعالی اندیشه و فرهنگ انسانی و دینی شمرد. نباید فراموش کرد که در میان شیعیان نیز اختلاف نظر و عمل بسیار مشاهده می‌شود و نمی‌توان صاحبان این آراء و اعمال متفاوت را اهل توطئه دانست.

## آغازگران اندیشه غلو

برخی که اغلب از اهل سنت می‌باشند، مؤسس این نحله را عبدالله بن سبأ دانسته‌اند. (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۵، ص ۵-۹) متأسفانه این انتساب به ابن سبأ حتی میان اقوال شیعیان نیز راه یافته است. (طوسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۲۳-۳۲۴. بنا بر روایت هایی از امام چهارم و ششم) در حالی که بنا بر تحقیقات برخی از متأخران، عبدالله بن سبأ شخصیتی دروغین و ساخته فردی ضعیف به نام سیف بن عمر تمیمی (م ۱۷۰ م) است و داستان او نخستین بار در کتاب *تاریخ طبری* (طبری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۶۴۷؛ ج ۳، ص ۳۸) مطرح شده و روایت‌های کثسی در این خصوص در سند و متن مخدوش بوده و از این رو، مورد استفاده اصحاب کتب اربعه قرار نگرفته‌اند. (عسکری، ۱۴۱۳ ق؛ طه حسین، بی تا، ص ۹۸؛ واللی، ۱۳۶۲ ش، ص ۱۲۹ به بعد؛ صفری فروشانی، ۱۳۷۸ ش، ص ۷۱ به بعد) برخی نیز متذکر شده‌اند که کتب سیره و تاریخ کمتر نشانی از جریان غلو در زمان حیات سه امام نخست به دست می‌دهند، اما پس از شهادت امام سوم و قیام توأیین و ستم‌های وارد شده بر اهل بیت علیهم‌السلام و قیام‌های زیدیه و کیسانیه و خوارج و وجود شرایط فرهنگی و اجتماعی، اندیشه غلو، یعنی خدا شمردن حضرت علی علیه‌السلام یا اعتقاد به حلول جزء الهی در ایشان یا برخی رهبران نزد بعضی از گروه‌های مسلمان به ظهور رسید و این در مواردی نیز به عنوان حربه‌ای سیاسی به کار گرفته شد. (ولوی، ۱۳۶۷ ش، ص ۷۲-۷۳)

اما حقیقت آن است که با توجه به زمینه‌ها و علل ظهور پدیده «غلو» - که در ذیل ذکر خواهند شد - و همچنین وجود احادیثی از پیامبر و حضرت علی علیه‌السلام در خصوص نهی از غلو، شاید بتوان برای غلو قایل به کم و کیفی متفاوت در ادوار تاریخی شد، یا عواملی را در تشدید یا تخفیف آن برشمرد، اما نمی‌توان برای آن به طور مطلق، زمان آغاز یا آغازگری خاص در تاریخ اسلام در نظر گرفت، بلکه باید گفت: از دیرباز، غلو پدیده‌ای شایع نزد تمام فرق مسلمانان بوده است.

## علل ظهور غلو

### ۱. غلو و بزرگ‌نمایی؛ ویژگی بشری

غلو نزد برخی ناشی از عشق و شیفتگی در حق معشوق است که در نتیجه آن، فرد ناخواسته در حق معشوق خود و اوصاف و ابعاد وجودی او غلو کرده و این غلو را امری حقیقی و واقعی می‌شمارد. اساس این شگفتی مبتنی بر برتری معشوق از هر حیث است و اگر عیناً آن را مشاهده نکند، برای او می‌سازد. در روان‌شناسی شخصیت، به این وضعیت نفسانی، «ادراک دلخواه» گفته می‌شود که نوعی روش سازگاری و دفاعی نزد انسان‌هاست. (سیاسی، ۱۳۵۷، ش، ص ۹۸)

### ۲. فضای باز بحث و گفت و گو و تعاملات فرهنگی

امکان تعامل و تعاطی فکری و فرهنگی میان مسلمانان از فرق گوناگون و مسلمانان با غیر مسلمانان از فرهنگ‌ها و ادیان و تمدن‌های مختلف، موجب بروز اندیشه‌های نو از جمله اندیشه‌های غلو یا تعمیق و گسترش آن شده است. همچنان که برخی اشاره کرده‌اند، غلو از نمودهای اندیشه مسیحی است و احتمال دارد گسترش آن در چهره نوینش، از روزگار امام چهارم به بعد، تحت تأثیر این اندیشه باشد؛ چرا که بیشترین تأثیر را در این باره، مغیره بن سعید و شاگرد او ابوالخطّاب داشته‌اند و این دو از رشدیافتگان کوفه بودند و در حیره (بخشی از غرب عراق و کوفه) نصرانیان و دیرهای رهبانی آن‌ها وجود داشتند. (مهدوی راد، ۱۳۷۷، ش، ص ۳)

### ۳. توجیه اعتقادات

گاهی غلو در حق چیزی از آن جهت است که کسی می‌خواهد توجیهی برای انتخاب آن چیز به دست دهد و بدین‌گونه، برای خود در مقابل دیگران مرجّحی دست و پا کرده و توجیهی روانی داشته باشد. (وائلی، ۱۳۶۲، ش، ص ۱۶۳؛ سامرانی، ۱۳۹۲، ق، ص ۱۵)

#### ۴. رقابت‌های فکری و سیاسی

یکی از روش‌های برخورد با مخالفان یا حفظ عقاید و هواداران خود، بزرگنمایی در اوصاف و فضایل رهبران خود و نیز اندیشه و عمل خودی و تحقیر رهبران و اندیشه و عمل دیگران است. این روش، هم از سوی جریان مسلط و هم از سوی اقلیت‌ها مورد استفاده واقع می‌شود.

#### ۵. نفوذ جریان‌های رقیب به یکدیگر

به دلیل آنکه برخی تعابیر غلوآمیز موجب نگاه منفی در شنوندگان و دودستگی و فروپاشی می‌شود، بعید نیست جریان‌های رقیب در یکدیگر نفوذ کرده، به ظاهر، به نفع رقیب خود بزرگ‌نمایی کنند یا از غلو کردن رقیب شادمان شوند. از این رو، برخی متذکر شده‌اند که سیاست‌مداران و حاکمان وقتی نتوانستند عقاید ائمه اطهار علیهم‌السلام را به محاق ببرند، به پشتیبانی و حمایت غالیان روی آوردند تا بدین سان از جایگاه ایشان بکاهند (حیدر، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۴) امام رضا علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: مخالفان ما احادیثی را در فضایل ما وضع کرده‌اند که بر سه نوعند: غلو، تقصیر در کار ما، تصریح به مثالب و عیوب دشمنانمان. اگر کسی غلو در حق ما را بشنود، شیعیان ما را تکفیر می‌کند و آن‌ها را قایل به ربوبیت ما می‌شمارد؛ و اگر تقصیر را بشنود، آن را در حق ما باور می‌کند، و اگر مثالب و معایب دشمنانمان را به نام‌هایشان بشنود، به ما دشنام می‌دهد، در حالی که خداوند می‌فرماید: به مشرکان دشنام ندهید؛ تا آنان به خداوند دشنام ندهند. (انعام: ۱۰۸) (صدوق، ۱۴۰۴ ق، «الف» ج ۲، ص ۲۷۲)\* هرچند باید متذکر شد که

\* صالحی نجف آبادی با توجه به قول صاحب الملل و التحل (شهرستانی، ص ۱۱) تقصیر را پایین آوردن مقام خداوند در حد مخلوق دانسته است. (صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۴ ش، ص ۷۹) اما ظاهراً چنین معنایی با عبارت «تقصیر در امر ما» سازگار نیست و بهتر است همان معنای کلی آن، که طبرسی

غلو فقط در میان منسوبان به تشیع نمی‌باشد.

از این‌رو، گفته شده است، جدایی بعضی از اصحاب ائمه علیهم‌السلام از جمع یاران ایشان و وضع حدیث و انتساب آن به امام، یا برای تشدید عقیده باطل خود بوده یا به منظور ایجاد اختلاف بین اصحاب ائمه علیهم‌السلام تا مخالفت آن‌ها نیز در ردیف اختلافات دیگر، بی‌اهمیت تلقی شود (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۸ ش، بخش دوم، ص ۹۸) یا اینکه آنان نسبت به اسلام کینه داشته‌اند و نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام دشمن و با حرکت اصلاح‌گرایانه آنان و تأثیرگذارشان سخت مخالف بوده‌اند و به همین دلیل، برای کاستن از اعتبارشان و با نقشه قبلی و با پشتیبانی کسانی که چنین ضربه‌ای به ائمه علیهم‌السلام برایشان خوشایند بوده، دست به غلو زده‌اند. (حیدر، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۹۰-۳۹۱) و اما روشن است که این تمام علت ظهور و تداوم غلو نزد شیعیان نیست، ضمن آنکه غلو از جریان‌های خاص شیعیان نمی‌باشد.

#### ۶. فشار و سرکوب افراد به خاطر عقایدشان (وائل: ۱۳۶۲ ش، ص ۱۶۳-۱۶۴)

گاهی تحت فشار قرار گرفتن افرادی (اقلیت‌های مذهبی و مانند آن) به خاطر نوع اعتقاداتی که دارند و تبلیغات و برخوردهای سوء علیه آنان، ایشان را وامی‌دارد در مقام واکنش به اعتقادات خود، غلو کرده و تعصب بیشتری نشان دهند. این عامل نقش بسزایی در تاریخ اسلام و بروز و ظهور غلو داشته است و نباید در تحلیل‌های خود، از آن غفلت کرد.

<sup>۳۵</sup>(طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۳۹۵) نیز متذکر آن شده، یعنی تقلیل و تفریط در امری اخذ شود؛ بدین معنا که یا در حق ائمه علیهم‌السلام افراط می‌شد و آن‌ها را تا خدا بالا می‌بردند و یا تفریط می‌شد و آن‌ها را همچون انسان‌های معمولی توصیف می‌کردند. ظاهر حدیث مزبور نیز اشاره به این مطلب دارد که احادیثی در توصیف ائمه علیهم‌السلام جعل می‌شوند که در آن‌ها غلو یا تقصیر می‌گردد.



#### ۷. درد دین

به طور قطع، در برخی موارد سازندگان احادیث غلو از جمله وعاظ، به قصد تعمیق و تقویت ایمان مردم نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام یا بزرگان دین یا احکام و اعتقادات مذهبی و به شکلی مبالغه آمیز، به چنین کاری اقدام کرده اند و بدین روی، موقعیت مذهب را حفظ و انگیزه های عمل ایمانی را تشدید کرده اند.

#### ۸. کسب درآمد و ارتزاق

نقل شده است که برخی برای ارتزاق، احادیثی را به نام ائمه معصوم علیهم السلام یا درباره آن ها جعل و بر دوست داران و پیروانشان در مقابل پول عرضه می کردند (شیخ طوسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۶۱۶؛ سامرایی، ۱۳۹۲ ق، ص ۱۵) و این به قطع، به خاطر محبوبیت ائمه اطهار علیهم السلام و مرجعیت آنان بود. علاوه بر آن، نباید نقش تخریبی قضاصان کاسب کار را در جعل احادیث لبریز از داستان های مبالغه آمیز نادیده گرفت.

#### ۹. افساد در دین

برخی گفته اند: غلات به قصد افساد در دین، به جعل احادیث غلو اقدام می کردند. (معروف حسنی، ۱۴۰۷ ق، ص ۲۵۳، ۱۸۵) اما باید متذکر شد که اگر در حال حاضر، برخی از اندیشه های غلو را بر نمی تابیم، بدان معنا نیست که در زمان خود، این اندیشه ها این گونه بی اعتبار بوده اند. هر چند عملاً و در دراز مدت، اندیشه های غلو بی مایگی خود را آشکار می کنند و روشن است که اگر برای تصحیح دین و زدودن این گونه افکار از آن، اقدام نشود، به طور قطع موجب فساد آن می گردد.

### ۱۰. جهل و سادگی مردم

گاهی جهل مردم از سوئی و سادگی آنان از سوی دیگر، موجب می‌شود با مشاهده برخی کرامات صادر شده از بزرگانی مانند ائمه علیهم‌السلام، نسبت به آنان غلو کنند. (صفری فروشانی، ۱۳۷۸ ش، ص ۴۳)

### ۱۱. پیروی از هوا و هوس

برخی از احکام غلات نشان می‌دهد که آنان به اباحه‌گری گرایش داشتند و برای مثال، ازدواج با دختر خود یا خوردن گوشت خوک را حلال و لواط را از طئیات می‌شمردند. این امر می‌تواند نشانگر بی‌دینی و شهوت پرستی این‌گونه غالیان باشد که دین را مانعی برای رسیدن به اهداف خود می‌دیدند. (همان، ص ۴۴-۴۵)

### اعتقادات غلات

اعتقادات ذیل طیفی از اعتقادات غلات در ذوات یا اوصاف افراد یا امور - به طورکل - می‌باشد. این گرایش طیف وسیعی را تشکیل می‌دهد و چنین نیست که تمام آن‌ها معتقد به تمام موارد ذیل می‌باشند:

- ۱- اعتقاد به الوهیت رهبر یا امام یا اعتقاد به حلول جوهر نورانی الهی در او؛
- ۲- غلو در فضائل و مناقب ائمه اطهار علیهم‌السلام یا کلاً بزرگان دینی، بخصوص اثبات علم غیب و اعتقاد به تفویض و کارگزاری و دخالت ائمه در خلقت، تقسیم ارزاق و تعیین آجال بندگان، انتساب برخی از معجزات و کرامات بدان‌ها - بدون آنکه نافی تمام معجزات و کرامات صادر شده از بزرگان دینی باشیم - و اعتقاد به عدالت مطلق و رستگاری تمام صحابه و نیز به عکس، مانند اعتقاد به تقصیر؛ یعنی آنکه ائمه چیز زیادی از احکام شرعی نمی‌دانستند و در صورت لزوم، به

آن‌ها الهام می‌شد یا به رأی و نظر خود عمل می‌کردند.

۳- مبالغه در دشمنی با مخالفان فکری یا عملی یا سیاسی و متهم کردن آن‌ها به کفر و نفاق و مبالغه در مطالب آن‌ها؛ همچنان‌که ناصبی‌ها نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام چنین می‌کرده‌اند یا خوارج نسبت به دیگر فرق اسلامی؛

۴- مبالغه در برخی از مباحث قرآنی، بخصوص اعتقاد به کم شدن یا تحریف در آیات قرآنی - به طور کلی - ادعای تحریف یا اسقاط آیات قرآنی مربوط به ائمه اطهار علیهم‌السلام، عدم حجیت قرآن موجود، تطبیق آیات بر اساس تأویلات بعید و سست بر امامان و فضایل مبالغه‌آمیز در قرائت سوره؛

۵- غلو در مسائل طبی شامل شناخت امراض و بیان خواص خوراکی‌ها و داروها و موضوعات بهداشتی با انتساب آن‌ها به ائمه اطهار علیهم‌السلام یا بزرگان دینی؛

۶- غلو در موضوعات اخلاقی، عبادی و ذکر ثواب‌های مبالغه‌آمیز برای کارهای کوچک و عدم نیاز به عبادات پس از شناخت امام؛

۷- اعتقاد به اباحه‌گری؛

۸- مباحث کلامی و فلسفی از جمله تشبیه (خدا به انسان)، بداء، رجعت، حلول و اتحاد روح، تناسخ و اشباح. (معارف، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۹۷-۲۹۸ و ۳۰۳؛ شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۳۳ به بعد؛ اشعری قمی، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۹ و ۲۰؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۸-۳۲؛ معروف حسنی، ۱۳۹۸ ق، ص ۳۰۸؛ اشعری، ۱۳۶۲ ش، ص ۱۳-۱۷؛ صفری فروشانی، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۷۳ به بعد؛ صانحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۴)

باید متذکر شد که برخی از اعتقادات غلو با طرح مسائل توسط داستان‌سرایان شباهت بسیار دارد و برخی از این اعتقادات را می‌توان از ساخته‌های فضاصلان کاسب‌کار، که جریانی تأثیرگذار در تاریخ فرهنگ اسلامی داشته‌اند، دانست.

## اصطلاحات کَش‌دار

برخی از اصطلاحات دارای معانی کَش‌داری هستند و امکان دارد بر معانی درست و غلط دلالت کنند. برای مثال، اصطلاح بَداء، دو معنای درست و غلط دارد؛ بَداء به این معنا که عاقبت امور بر خداوند معلوم و از سوی او مقدر بوده، اما مردم، بنابر دلایلی، تصویری متفاوت از آن داشته باشند و سپس عاقبت مقدر روی دهد و مردم نیز غافلگیر شوند، چنین معنایی غلوآمیز نیست، بلکه با واقعیت زندگی، حس و مشاهده و عقل سازگار است.

اما بدین معنا که خداوند عاقبتی برای امری تقدیر کرده و مردم نیز بر این عاقبت مطلع شده باشند و سپس متوجه اشتباهی در آن تقدیر شود و آن عاقبت را به شکلی دیگر تغییر دهد، چنین اعتقادی نزد شیعیان و چه بسا نزد تمام مسلمانان و معتقدان به خداوند معدوم است و انتساب آن به شیعیان ستم بزرگی است.

همچنین در احادیث شیعه، سخن از تفویض به میان آمده (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۶۵ به بعد) و برخی برای آن، معنایی درست و برخی نادرست قایل شده‌اند (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ق، «ب»، ج ۴، ص ۵۴۵، تعلیقات علی اکبر غفاری) و در نهایت، گفته شده: مراد از تفویض این است که پیامبر و بعد از ایشان ائمه اطهار علیهم‌السلام مسئول تبلیغ احکام و بیان حلال و حرام هستند و تزوید اینان به آنچه امت بدان نیاز دارد، همان تفویض است، متنها پیامبر از طریق وحی، و امام از طریق پیامبر و کتاب منزل بر او. همچنین این نوع احادیث اشاره‌ای به این مطلب ندارند که خداوند همه چیز را به پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام تفویض کرده، حتی امور خلق و تدبیر را (همان، ص ۵۴۵، تعلیقات علی اکبر غفاری؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۲۶۱-۳۵۰، باب «نفی الغلو فی النبی و الائمه علیهم‌السلام و بیان معانی التفویض و ما لا ینبغی أن ینسب الیه منها و ما ینبغی»؛ معروف حسنی، ۱۳۹۸، ق، ص ۳۰۸)، بخصوص اینکه روایت شده هرکس گمان کند

خداوند به ما امر خلق و روزی و احیا را تفویض کرده، به خداوند شرک ورزیده و از راه راست منحرف شده است. (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ ق «الف»، ج ۱، ص ۲۱۹)

درباره «رجعت» نیز برخی آن را جزو اندیشه‌های غالیان شمرده‌اند، اما باید متذکر شد که اعتقاد به اصل رجعت، خود ذاتاً سخن غلوی نیست، چه تحقق آن بیرون از قدرت الهی نمی‌باشد و خداوند اگر اراده نماید، می‌تواند هر انسانی را در هر زمانی در این دنیا یا در آخرت به هر شکلی که بخواهد، مجدداً زنده سازد و این از امور ممتنع نیست. در قرآن آمده است: ﴿ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ (یس: ۷۸)؛ ﴿وَ إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا ؕ إِنَّا لَنُخْرِجُونَهُ﴾ (نمل: ۶۷)؛ ﴿أَمْ تَرَى إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾ (بقره: ۲۴۳)؛ ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ﴾ (بقره: ۲۵۹)\*

از این رو، انکار اصل رجعت در حقیقت، انکار قدرت الهی است، اما اینکه آیا فرد خاصی مقدر شده است پس از مرگش به این دنیا بازگردد یا نه، می‌تواند محل بحث باشد، چنان‌که در قرآن و روایات صحیح و قطعی (که تنها مراجع استناد در این موضوع می‌باشند، نه اجتهاد و استنباط)، در این خصوص مطلبی مطرح نشده باشد، اعتقاد بدان اشتباه یا انحراف یا به اصطلاح، «غلو» خواهد بود.

به هر حال، تصریح به اینکه افراد خاصی قرار است رجعت کنند، با توجه به روایت‌های موجود، برای تمام مسلمانان از جمله شیعیان، امری بسیار مشکل است. از این رو، گفته شده است مسئله رجعت به معنای اینکه ائمه اطهار علیهم‌السلام از اول تا آخر مجدداً زنده می‌شوند تا بر اساس عدل و داد حکومت کنند، متکی بر

\* نیز ر.ک: بقره، ۲۸؛ غافر، ۱۱.

متون شرعی و امری اختلافی میان علمای شیعه است که اگر دلیل قطعی بر صحّتش باشد، بدان اخذ می‌شود. با این همه، اصل چنین اعتقادی چندان در زندگی فکری و اجتماعی شیعیان نقش ایفا نمی‌کند (سید امیر: ۱۴۱۴ ق، ص ۳۳۷) و این تردید به خوبی نشان می‌دهد که اعتقاد مزبور و نیز روایت‌های مربوط به آن از نظر عقلی و نقلی قابل دفاع قطعی نیستند.

همچنین اعتقادات دیگری وجود دارند که به ناحق جزو اعتقادات غلو شمرده شده‌اند؛ مانند اصل وصایت حضرت علی علیه السلام و مهدویت، در حالی که این اعتقادات مبتنی بر مستندات نقلی و عقلی هستند که به تفصیل، در کتاب‌های ذی‌ربط از آن‌ها بحث شده است. (ر.ک. صفری فردشانی، ۱۳۷۸ ش؛ ص ۲۳۲ به بعد)

در برخی از اعتقادات نیز اختلاف است که از امور غلو می‌باشند یا نه؛ مانند «سهوالتنبی». شیخ صدوق عقیده به عدم سهوالتنبی را ساخته غلات و مفوضه می‌داند و از قول شیخش ابن الولید، آن را نخستین درجه در غلو ذکر می‌کند و اینکه مصمم است برای قرب به خدا، کتابی مستقل درباره اثبات سهوالتنبی بنویسد. ظاهراً کلینی نیز چنین اعتقادی داشته (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ ق (ب) ج ۱، ص ۳۵۸-۳۵۹) و برخی متذکر شده‌اند که نزد گروهی از متکلمان شیعه از متقدمان و متأخران، اثبات سهو در نبی خللی در معصومیت ایشان وارد نمی‌کند (مهدوی داد، ۱۳۷۷ ش، ص ۷۶) و گفته شده است که چنین سهوی از روی رحمت بر امت است تا اگر مردم دچار سهو در عبادت شدند زیاد بر خود سخت نگیرند. (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ ق (ب) ج ۱، ص ۳۵۸)

از مطالعه کتب ملل و نحل، ملاحظه می‌شود که غلو، طیف وسیعی از اعتقادات و اخلاقیات و اعمال را دربر می‌گیرد که در نحله‌ها و مذاهب مختلف پراکنده‌اند و حتی ممکن است در نحله‌ها و مذاهبی که به غلو موصوف نیستند برخی از آن اعتقادات، اخلاقیات و اعمال را یافت. از سوی دیگر، نمی‌توان یک

نحله را از هر حیث، اهل غلو در همه اعتقادات دانست؛ زیرا ممکن است برخی در اعتقاداتی غلو کرده و در اعتقاداتی معتدل و متکی بر نقل صحیح و عقل سلیم باشند.

### رفتارها و خلیقات غلات

گفته شده: به دلیل آنکه غلات اعتقاداتی به حقیقت ذاتی ادیان نداشتند، بلکه دین و اصول آن را اعتباری و صرفاً برای تنظیم امور زندگی بشر می دانستند، در ملأ عام تظاهر به دین داری و در خفا ترک فرایض می کردند و مرتکب محارم می شدند و نیز به همین سبب، با دین بازی کرده، امور غیر دینی را وارد آن می کردند. چه بسا به سبب همین خلیقات و اعتقادات، به این گروه «زندیق» نیز گفته شده است. (بهبودی، ۱۳۶۲ ش، ص ۶۷) اما به دلیل آنکه «زندقه» اعم از «غلو» می باشد، برخی در شیوه عمل و نیز اهداف این دو گروه قایل به نوعی تفاوت شده و گفته اند: معمولاً زنداقه به غیر مسلمان مغرض و فعال نیز اطلاق می شود، در حالی که اهل غلو معمولاً از پیروان نحله ها و مکاتب درون دینی می باشند و قراین موجود<sup>۳۸</sup> نشان می دهند که زنداقه در بعد اعتقادی، به فلسفه مادی نزدیک تر بودند تا غلات، و از آثار و مناظرات به جای مانده از زنداقه و غلات روشن می شود که زنداقه در مسیر تردید در وجود خدا، حقانیت نبوت پیامبر اکرم ﷺ، نفی اعجاز و تخطئه مناسک و عبادات اسلامی قدم برمی داشتند، در صورتی که غلات از رهگذر غلو در شئون امامان و رهبران خود و عقایدی چون «تشبیه» و «تناسخ»، به تخریب عقاید می پرداختند و با اصل دین بازی

۳۸ برای مثال رک. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۱۶۳، باب «احتجاجات الصادق صلوات الله علیه - علی الزنادقة والمخالفين»؛ ج ۲۵، ص ۲۶۱-۲۵۰، باب «نفی الغلو فی النبی والائمة علیهم السلام» و بیان المعانی التفویض و ما لا ینبغی أن ینسب الیهم منها و ما ینبغی»

می‌کردند (معارف، ۱۳۷۶ ش: ص ۲۹۹)، اما خواسته یا ناخواسته، نتیجه عمل هر دو گروه، تخریب و تضعیف دین و دین‌داری است.

همچنین گفته شده: غلات تکالیف شرعی مانند نماز و روزه و حج را از امور نمادین دانسته و بر آن بودند که معرفت یا محبت امام علیه السلام برای رستگاری کفایت می‌کند و نیازی به انجام تکالیف شرعی نیست (همان، ص ۲۹۸) که ظاهراً این بیان دیگری است از آنچه پیش‌تر ذکر شد. از این‌رو، گفته شده: یکی از راه‌های شناسایی غلات نزد بزرگان شیعه، میزان تبعّد آنان به تکالیف شرعی یا اجتناب از معاصی و محرّمات بوده است. (همان، ص ۲۹۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۶۱۶؛ نجاشی، ۱۴۱۶ ق، ص ۳۲۹) اما باید متذکر شد که این اندیشه یکی از اشکال غلو می‌باشد، نه تمام آن؛ زیرا در برخی از نحله‌ها تقیّد و تبعّد صرف و شدید به ظاهر دینی و شرعی - علاوه بر واجبات، در مستحبات و مکروهات نیز حتی آنجا که نقلی ضعیف وجود دارد - خود از جنبه‌های غلو در آن نحله تلقی می‌شود.

### روش غالیان

به دلیل آنکه غالیان هیچ مستندی از دین و هیچ برهانی از عقل و هیچ شاهی از حس نداشتند، برای تبلیغ آیین خود و رسیدن به اهداف و مقاصدشان یا مشروعیت بخشیدن به ایده‌ها و اندیشه‌های خود و ایجاد فضایی مناسب برای فکر و عمل خود، دو روش کلی در پیش گرفتند:

۱- تحریف معنوی و تأویل قرآن و تعالیم دینی، مانند تطبیق برخی آیات قرآنی بر ائمه اطهار علیهم السلام به قصد ذکر مناقب آن‌ها و برخی از اصحاب به قصد ذکر مثالب ایشان - که این کلاً با شیوه و بلاغت قرآنی و اهداف آن ناسازگار است. (معروف حسنی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۸۵، ۲۵۳) البته عمده این تأویلات در ضمن احادیث جعلی ارائه می‌شوند (که در ذیل بدان اشاره می‌شود).



۲- وضع و جعل حدیث و نسبت دادن آن به بزرگان و پیشوایان مورد قبول مسلمانان و داخل کردن آن‌ها در احادیث صحیح (مشکور، ۱۳۴۱ ش، ص ۳۲۴؛ معروف حسنی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۵۰؛ میرداماد، ۱۳۱۱ ق، ص ۱۹۶؛ مامقانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۴۱۲، باورقی، ۵؛ جعفر سبحانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۰۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۶۱۶) که بسیاری از آن تأویلات و تحریفات در احادیث موضوع جا داده شده‌اند. از جمله این افراد، مغیره بن سعید است که ادعا کرده قریب ۱۲ هزار حدیث جعلی در احادیث امام صادق علیه السلام وارد کرده است، (معروف حسنی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۵۰) هرچند نمی‌توان این ادعا را تا این حد جدی گرفت، اما به اجمال، می‌توان آن را پذیرفت.

### قرآن و موضوع غلو

به دلیل آنکه یکی از عمده انحرافات هر دینی پس از مدتی، غلو است، قرآن در نقد برخی ادیان به این انحراف پرداخته و در آیاتی متعدد، برخی از اندیشه‌های غلو مخاطبان خود را مطرح و رد کرده است؛ از جمله: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (آل عمران ۵۹)؛ ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ الْإِلَهَ الْحَقِّ﴾ (نساء: ۱۷۱)؛ ﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ...﴾ (مائده: ۷۲)؛ ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ﴾ (مائده: ۷۳)؛ ﴿مَا الْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ...﴾ (مائده: ۷۵)؛ ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ...﴾ (مائده: ۷۷)؛ ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ بَنُ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَآمِي إِلَهِيْنَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ...﴾ (مائده: ۱۱۶ و ۱۱۷)؛ ﴿قَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ بْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ بْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ...﴾ (توبه: ۳۰) (صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۰؛ صفری فروشانی، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۲-۳۳) و همچنین از اعتقاد به ورود مسیحیان و یهودیان - فقط - به بهشت و رستگاری مطلق

آنان (بقره: ۱۱۱) و اینکه هریک از این دو دین مسیحیت و یهودیت یکدیگر را مردود می‌شمارند (بقره: ۱۱۳) و نیز به جای خداوند، فرشتگان و پیامبران و بزرگان دینی و جنیان را ارباب می‌گیرند (آل عمران: ۸۰؛ توبه: ۳۱؛ سبأ: ۴۰ و ۴۱) و اعتقاد مطلق نسبت به پدران را (بقره: ۱۷۰) مطرح و رد کرده است.

### معصومان علیهم‌السلام و پدیده غلو

در احادیث متعددی از معصومان علیهم‌السلام نقل شده است که ایشان به صراحت پدیده غلو را نفی کرده و نسبت بدان هشدار داده‌اند. از پیامبر نقل شده است که از غلو در دین خود برحذر باشید که پیشینیان شما را غلو در دین نابود ساخت. (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۵؛ بخاری، ۱۴۰۱، ج ۸، ص ۱۲۴) یا فرمودند: دو گروه از امت من بهره‌ای از اسلام ندارند: آنکه علیه اهل بیت من جنگ در پیش گیرد، و آنکه در دین غلو کند و منحرف شود. (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج «ب»، ص ۳۷، ص ۴۰۸) از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده است که دو کس به خاطر من به هلاکت رسیدند: عاشق غالی و دشمن خشمگین. (ابن ابی الحدید، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۰۵) یا در جایی دیگر فرمودند: از غلو درباره ما حذر کنید. (شیخ صدوق، بی‌تا «الف»، ص ۴۱۶)

همچنین احادیث زیادی وجود دارند که ائمه اطهار علیهم‌السلام در زمان حیات خود، غالیان را از خود راندند و اندیشه‌هایشان را رسوا کردند و از آنان تبری جستند و آنان را لعن می‌نمودند و از شیعیان نیز می‌خواستند چنین نمایند. شیعیان نیز بنا بر این احادیث، بر نجاست و عدم جواز غسل و دفن مردگان آنان و تحریم دادن زکات بدان‌ها و ازدواج کردن با آنان و توارث معتقدند. در این احادیث، ائمه اطهار علیهم‌السلام ضمن نام بردن از غالیانی همچون مغیره بن سعید، بشار شعیری، علی بن حسکه، قاسم یقطین، بنان، السری، بزیع، ابن نصیر فهری و ابن باباقمی و اعلان براءت از آن‌ها و تکذیبشان و ذکر روش کار آن‌ها از جعل و غلو، به صراحت،

اظهار داشتند که خود بندگان خداوند می باشند؛ نمی توانند استقلالاً برای خویش سودی جلب کنند یا زبانی دفع نمایند؛ خدا یا پیامبر نیستند؛ علم غیب نمی دانند؛ حلال و حرام را از کتاب خدا می گیرند، نه از وحی، الهام، یا رؤیا یا نوشته هایی از پدرانشان؛ مقدراتشان به دست خداوند هستند؛ می میرند؛ مبعوث می شوند؛ حساب و کتاب دارند؛ نگران اعمال خود هستند؛ برائتی از خدا به همراه ندارند؛ و اینکه از آنان در قرآن به گونه ای خاص یاد شده است؛ از پیامبر ﷺ نسب می برند؛ ولادتی پاکیزه داشته اند؛ حجّت بالغه خداوند بر زمین هستند...؛ و یادآور شده اند برای شناسایی حدیث درستشان آن ها را بر قرآن و دیگر احادیث معتبر شایع عرضه نمایید. (محمد ابن ادریس حلی، ۱۴۱۱ ق، ج ۳، ص ۶۵۰؛ ابن سعد، بی تا، ج ۵، ص ۲۱۴؛ ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۱۶، ص ۲۲۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۴۸۹، ۴۹۱، ۵۰۸، ۵۹۰، ۵۹۲، ۵۷۶، ۵۷۹، ۵۸۴، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۴، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۸۰۲، ۸۰۵؛ کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، ص ۲۵۶؛ ج ۲، ص ۷۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۵، ص ۲۸۴، ۲۶۵؛ ج ۲۶، ص ۲۱. وی علم غیب ائمه علیهم السلام را نسبی می داند که به سبب قرب الهی افزایش می یابد. ج ۷۶، ص ۲۲۵؛ رسول جعفریان، ۱۳۶۹ ش، ص ۲۶۲؛ کمره ای، ۱۳۵۱ ش، ص ۱۷۰-۱۷۱؛ صفری فروشانی، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۵۱ به بعد) در اینجا ذکر چند نکته لازم به نظر می رسد:

الف - نمی توان انکار کرد که غالبان شیعه به گونه ای با ائمه اطهار علیهم السلام و اصحاب ایشان مرتبط بوده اند، (معروف حسنی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۵۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۶۱۶) اما نمی توان گفت که اندیشه های غلو آن ها یا دیگر افکار انحرافی شان متأثر از بیانات یا تعالیم و سیره امامان معصوم علیهم السلام بوده اند. البته پذیرفتنی است که عظمت معنوی و علمی، کرامت های نفسانی، تأثیرات بیانی، قدرت استدلال، رسایی زبان و اتصال نسبی با پیامبر و این بزرگواران علیهم السلام چه بسا، برخی را نسبت به آنان و البته برخلاف خواست آنان - همچنان که خواهد آمد - دچار انحراف و کج فهمی کرده باشد.

ب - برخلاف نظر برخی که برآند حرکت غلات عمری کوتاه داشته است و به سرعت با برخورد ائمه معصومین و اطلاع رسانی آنان، از بین رفته (حیدر: بی تا، ج ۲، ص ۳۸۶)، حال این افراد متکشف نشد تا آنکه اصول حدیثی نخستین آن‌ها لبریز از آن احادیث گردید (معروف حسنی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۵۰)، هرچند ظاهراً برخی از ایشان - همچنان‌که ذکر شد - سخت مورد طعن و جرح ائمه اطهارین قرار گرفته‌اند.

ج - همچنین نمی‌توان انکار کرد - همچنان برخی متذکر شده‌اند - (مهدوی راد، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۳) که جریان غلو و غلات از اسف‌انگیزترین جریان‌های فرهنگی در حوزه فرهنگ شیعی است و همچنان گوشه‌ای از میراث فرهنگی شیعه تحت تأثیر این جریان می‌باشد، هرچند این اندیشه‌ها معمولاً مورد مناقشه و رد و اثبات شیعیان بوده‌اند و در نهایت، نزد فرقه امامیه برخی از اعتقادات بسیار افراطی آن کاملاً از بین رفته‌اند؛ مانند اعتقاد به خدا بودن حضرت علی علیه السلام.

### دانشمندان شیعه و پدیده غلو

دانشمندان شیعه از فقیهان و متکلمان و محدثان و رجالیان نیز از دیرباز، متوجه بطلان اندیشه غلو و به دور بودن آن از حقیقت ائمه اطهارین و تعالیم آن‌ها بوده و نسبت به آن و معتقدانش موضع‌گیری کرده و همگی بر تکفیر غلات و نجاست آن‌ها و انحرافشان از دین تصریح کرده و هر نوع ارتباط آنان را با تشیع نفی نموده‌اند؛ مانند: سید مرتضی (م ۴۳۶ ق) در الانتصار، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) در التهذیب، ابن ادریس (م ۵۹۸ ق) در السرائر، محقق ابوالقاسم حلی (م ۶۷۶ ق) در الشرایع، المعبر و المختصر النافع، علامه حلی (م ۷۲۶ ق) در المنتهی، نه‌ایه الاحکام، التذکر، القواعد و التبصرة، شهید اول (م ۷۸۶ ق) در الدروس، شیخ علی کرکی (م ۹۴۰ ق) در جامع المقاصد، شهید ثانی (م ۹۹۶ ق) در روض الجنان،

مجلسی (م ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ ق) در البحار، میرزا محمد استرآبادی (م ۱۰۲۶ ق) در نهج المقال، شیخ محمد حسن (م ۱۲۶۶ ق) در الجواهر. (حیدر، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۶؛ وائلی، ۱۳۶۲ ش، ص ۱۶۵ به بعد)

باید متذکر شد که سابقه مبارزه بزرگان تشیع با پدیده انحراف به دوران ائمه بزرگوار علیهم السلام می‌رسد و در این زمینه، بنابر اخبار موجود، کتب و رسائلی به نگارش درآمده که برخی مفقود شده‌اند؛ از جمله: الرد الغالیة از فضل بن شاذان از اصحاب امام جواد علیه السلام، الرد علی الغالیة، از حسن بن علی بن فضال (م ۲۲۴ ق)، الرد علی الغالیة و ابی الخطاب، از ابواسحاق کاتب ابراهیم بن ابی حفص از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام، الرد علی الغلاة، از علی بن مهزیار از اصحاب امام رضا علیه السلام تا امام هادی علیه السلام، الرد علی الغلاة، محمد بن آورمه قمی از اصحاب امام نقی علیه السلام، الرد علی الغلاة، از یونس بن عبدالرحمن قمی از بزرگان اصحاب امام رضا علیه السلام، الرد علی الغلاة، از سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی، صاحب المقالات و الفرق (م ۲۹۹ یا ۳۰۱ ق)، الرد علی أصحاب التناسخ و الغلاة، از حسن بن موسی نوبختی صاحب کتاب فرق الشیعة (م اوایل قرن چهارم) (طهرانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰، ص ۲۱۲ به بعد؛ صفری فروشانی، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۱) و نیز الرد علی الغلاة، از حسن بن دندان (بن سعید) از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهم السلام (خوئی، ۱۴۱۳ ق، ج ۵، ص ۳۳۴) و الرد علی الغالیة، از برادرش حسین از اصحاب امام رضا علیه السلام تا امام نقی علیه السلام. (همان، ج ۶، ص ۲۶۶)

با این وجود، همچنان از میان شیعیان افکاری قابل ردگیری هستند که بوی غلو دارند، همچنین در کتب احادیثی معتبر، احادیثی مشاهده می‌شوند که راویان آنها متهم به غلو و مضامین آنها غلو شناخته شده‌اند. در ذیل به برخی از این احادیث اشاره می‌شود:

- برخی متذکر شده‌اند که در الکافی قریب به ۹۶ روایت وجود دارند که متضمن تفسیر بیش از صد آیه در حق حضرت علی و ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشند و

گفته شده است، بیشتر آن‌ها به دور از مدلول الفاظ و شیوه قرآنی بوده و بیشتر راویان آن‌ها ضعیف و اهل غلو و متهم به وضع و کذب می‌باشند و نحوه بیان آن‌ها به دور از شأن ائمه اطهار علیهم‌السلام است که بخواهند در آیات قرآنی به گونه‌ای دخل و تصرف نمایند که درخشش و رونقش را از بین ببرند و فصاحت و بلاغت معجزش را که فصحا و بلیغان عرب را سر به زیر کرد، مخدوش نمایند. (معروف حسنی، ۱۳۹۸ ق، ص ۳۱۴-۳۱۶) بررسی این احادیث، که علاوه بر الکافی در دیگر جوامع حدیثی همچون الوافی نیز یافت می‌شوند، نشان می‌دهد غالیان و کینه‌توزان نسبت به ائمه اطهار علیهم‌السلام از هر دری برای افساد احادیث آن‌ها و تخریب چهره‌هایشان وارد شده‌اند و در نهایت، برای پیشبرد اهداف ناپاک خود، به قرآن روی آورده‌اند که محتمل تفاسیر متعددی می‌شود. از این رو، صدها آیه را بنا بر مطلوب خود تفسیر کرده و آن را به دروغ به ائمه هدی علیهم‌السلام نسبت داده‌اند. (معروف حسنی، ۱۴۰۷ ق، ص ۲۵۳)

هرچند نمی‌توان انکار کرد که آیاتی در حق و فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است که مورد اتفاق مسلمانان و مستند می‌باشد.

برای نمونه، از امام صادق علیه‌السلام که در تفسیر آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوتٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ...» (نور: ۳۵)، فرمود: «مَشْكُوتٌ» فاطمه علیها‌السلام، «المِصْبَاحُ» حسن علیه‌السلام، «زُجَاجَةُ» حسین علیه‌السلام است، «الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» یعنی: فاطمه کوكب درّی در میان زنان عالم است، «شَجَرَةُ مِيزَانٍ» ابراهیم علیه‌السلام، «زَيْتُونَةٌ لِشَرْقِيَّةٍ وَ لِأَغْرِبِيَّةٍ» یعنی: نه یهودیت و نه نصرانیت، «يَكَادُ رَيْتُهَا يُضِيءُ» یعنی: نزدیک است علم از آن متفجر شده، به شدت بیرون بترآود، «و لَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُّورٍ» یعنی: امام پس از امام، «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ» یعنی: خداوند هر که را بخواهد به سوی امامان هدایت می‌کند، «كَظَلَمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ» (نور: ۴۰) یعنی: خلیفه اول و

دوم، «يَعْشَاهُ مَوْجٍ» یعنی: خلیفه سوم، و «ظلمات بعضها فوق بعضٍ» یعنی: معاویه بن ابی سفیان و بنی امیه، «مَنْ لَمْ يَعْجَلِ اللهُ لَهُ نُورًا» یعنی: اگر خداوند برای کسی امامانی را از فرزندان فاطمه علیها السلام قرار ندهد، «فَالَهُ مِنْ نُورٍ» یعنی: در قیامت امامی نخواهد داشت. (کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، ص ۱۹۵)

گفته شده است: چه بسا بتوان روایت‌هایی در این باره به صورت قریب و موافق منطقی و عقل تأویل و تفسیر کرد، اما این روایت و امثال آن هیچ تأویلی نمی‌پذیرد و نمی‌توان اشکالات و عیوب آن‌ها را نادیده گرفت؛ چراکه این تفسیر منسوب به امام اول اینکه، به دور از ظاهر آیه است؛ دوم اینکه، مورد تأیید شیوه قرآنی نیست؛ و سوم اینکه، بسیار دور از شأن و شخصیت والای امام است که با این تأویلات به دور از تأیید نقل و عقل و به دور از منطقی و روش اجدادش فاطمه و ائمه اطهار علیهم السلام، به خلفای سه گانه حمله کند. (معروف حسنی، ۱۳۹۸ ق، ص ۲۹۳)

علاوه بر آن، سند این روایت سهل بن زیاد از محمد بن حسن بن شمون از عبدالله بن عبدالرحمن أصم از عبدالله بن قاسم از صالح بن سهل همدانی است که همه متهم به ضعف، غلو، کذب و دس احادیث اهل بیت علیهم السلام می‌باشند. (همان، ص ۲۹۳؛ خونی، ۱۴۱۳ ق، ج ۹، ص ۳۵۶. ترجمه سهل؛ ج ۱۰، ص ۷۷. ترجمه همدانی؛ ج ۱۱، ص ۲۵۹. ترجمه أصم؛ ج ۱۶، ص ۲۳۴. ترجمه محمد)

- گفته شده: در الکافی «کتاب الحجة» روایت‌هایی وجود دارند که دلالت بر تحریف قرآن می‌کنند، در حالی که این نوع احادیث از نظر متن و نیز سند مخدوش بوده و با شرایط قبول حدیث، سازگاری ندارند (معروف حسنی، ۱۳۹۸ ق، ص ۳۴۸-۳۵۲)، هرچند این احتمال قوی وجود دارد - بنابر حدیث امام باقر علیه السلام: «... وَكَانَ مِنْ نَبِيْهِمُ الْكِتَابُ اَنْ اَقَامُوا حُرُوفَهُ وَ حَرَفُوا حُدُوْدَهُ فَهَمَّ يَزُوْتَهُ وَ لَا يَرَعُوْنَهُ» (کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۸، ص ۵۲-۵۳) - که مراد از «تحریف» در برخی از این احادیث، «تحریف معنوی و عدم عمل به محتوای آن» باشد.

برای نمونه، احمد بن محمد بن ابی نصر نقل می‌کند که موسی بن جعفر علیه السلام به من مصحفی داد و فرمود: در آن نگاه نکن! من آن را باز کردم و سوره «البیته» ﴿لم یکن الذین کفروا...﴾ را در آن خواندم. در لابه‌لای آن، هفتاد تن از قریشیان را با نام و نشان دیدم. آن‌گاه امام علیه السلام پیام فرستادند که مصحف را باز بفرستم. (همان، ج ۲، ص ۶۳۱) گفته شده: این حدیث از ساخته‌های اهل غلو می‌باشد و در جعلی بودن این حدیث، همین بس که امام علیه السلام مصحفی را به کسی بدهد، اما بدو بگوید: در آن نگاه مکن - که این کاری عبث است. بر فرض اگر چنین کتابی وجود داشته باشد، باید از میراث ائمه اهل بیت علیهم السلام باشد. پس چگونه امام علیه السلام این میراث مهم را به فردی که خویشتن‌دار نیست، می‌سپارد؟ (معارف، ۱۳۷۶ ش، ص ۳۰۳-۳۰۴) این در حالی است که عمده دانشمندان شیعه از دیرباز، با نظریه «تحریف قرآن» مخالف بوده و اخبار تحریفیه را خبر واحد و بدون حجّت دانسته‌اند (شیخ صدوق، بی‌تا «ب»، ص ۸۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۳) که با حقایق تاریخی و عقل و شرع نیز مطابقت ندارند.

- جعفر بن صوفی از امام جواد علیه السلام پرسید: چرا پیامبر صلی الله علیه و آله امی نامیده شده است؟ ایشان پاسخ داد: چنین نیست، دروغ می‌گویند. خدا آنان را لعنت کند! چگونه ممکن است ننویسد، در حالی که خداوند می‌فرماید: ﴿هو الَّذی بَعَثَ فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یُعَلِّمُهُم الکتابَ و الحِکْمَةَ﴾ (جمعه: ۲) چگونه رسول خدا چیزی را تعلیم بدهد که خود از آن آگاه نباشد؟ به خدا سوگند! رسول صلی الله علیه و آله هفتاد و دو یا هفتاد و سه زبان می‌داند. به او «امی» گفته‌اند؛ چون منسوب به مکه «أمّ القرى» می‌باشد. (صفا، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۴۶) برخی این حدیث را از مجعولات اهل غلو دانسته‌اند (معارف، ۱۳۷۶ ش، ص ۳۰۳) و این در حالی است که هیچ روایتی از پیامبر و حتی از ائمه معصوم علیهم السلام به طور کامل، بلکه ناقص به زبان غیر عربی وارد نشده، در حالی که هواداران و پیروان بسیاری از غیرعرب، به خصوص ایرانیان داشته‌اند.



- روایت‌هایی نقل شده‌اند که در آن‌ها امام علیه السلام را از زمانی که در شکم مادر است تا وقت تولد، توصیف می‌کنند و اینکه او سخن را پس از چهل روز از حمل می‌شنود و بر دو کف دست به دنیا می‌آید در حالی که تکبیر و تهلیل می‌گوید و پشت سر خود را می‌بیند همچنان که جلوی خود را می‌بیند، جُئب نمی‌شود، خمیازه نمی‌کشد، تمطی نمی‌کند، مدفوعش رابحه‌ای همچون مشک دارد که زمین آن را می‌بلعد، اگر زره پیامبر صلی الله علیه و آله را بپوشد کاملاً اندازه‌اش است و اگر دیگری بپوشد، یک وجب بر او کوتاه یا بلند می‌شود. (کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، ص ۳۸۸-۳۸۹)

درباره این نوع احادیث گفته شده است: این احادیث به دور از شأن امام بوده و نبودشان هیچ آسیبی بدو نمی‌رساند. همچنین، اسنادشان شامل دروغگو یا منحرف از تشیع صحیح است، هرچند این امر بر کذب قطعی مرویات دلالت نمی‌کند. اما اخذ مضمون این احادیث در صورت عدم اقتران به شاهی که صدور آن‌ها را از امام ترجیح می‌دهد، برخلاف اصول و قواعد علم «درایه» می‌باشد و این در حالی است که در مرویات صحیح و نصوص قرآنی و اصول اسلام و تشیع، چیزی که شاهد بر این امور باشد، وجود ندارد. (معروف حسنی، ۱۴۰۷ ق، ص ۲۴۶-۲۴۷)

برخی نیز تصریح کرده‌اند که افسانه‌هایی در خصوص تولد معصومان علیهم السلام، همه از ساخته‌های غالیان و دشمنان آنان و اسلام به انگیزه تخریب و تقبیح چهره نورانی آن‌ها و از بین بردن آثار پربرکتشان است که همیشه ماندگار بوده و از برترین خیرات و تعالیمی شمرده می‌شوند که انسانی از خود برجای گذاشته است. اینان علیهم السلام به سبب همین خیرات و برکات، شایسته تقدیم و تکریم شده و برتر از تمام مردمند، نه به سبب امور غیبی و افسانه‌ها. ائمه اطهار علیهم السلام خود احادیثی را که عقل آن‌ها را نمی‌پذیرد و بالاتر از درک او هام باشند، انکار کرده و محدثان آن‌ها را لعن کرده‌اند. (همان، ص ۲۱۷)

## اهل سنت و غلو

اتهام غلو معمولاً متوجه شیعیان - در کل - می‌باشد، در حالی که نمونه‌هایی از غلو، در میان دیگر فرق اسلامی و در کتب معتبر حدیثی آنان مشاهده می‌شود. در ذیل، برخی از این احادیث ذکر می‌شوند:

- دربارهٔ تحریف قرآن، اقوال متعددی از طرق اهل سنت نقل شده‌اند؛ از جمله: از عمر نقل شده است که بسیاری از آیات قرآن با رفتن پیامبر از بین رفت. (صنعانی، ج ۷، ۳۳۰؛ متقی هندی، ج ۵، ص ۴۳۱) از همو نقل شده است که نگویید: تمام قرآن را گرفته‌ایم؛ چرا که بسیاری از آن نابود شده است. (سیوطی، ۱۳۶۵ ق، ج ۱، ص ۱۰۶) از ثوری نقل شده است که به ما خبر رسیده پس از جنگ مسیلمه، چیزهایی از قرآن از بین رفت. (صنعانی، ج ۷، ص ۳۲۹-۳۳۰)

- از ابن عباس نقل شده است که سورهٔ توبه، به نام «الفاضحه» (رسواکننده) بود و همچنان نازل می‌شد و اسامی را می‌گفت تا آن‌جا که گمان کردیم نام تمام ما را ذکر خواهد کرد. (ابن حجاج، ج ۸، ص ۲۴۵؛ سیوطی، ۱۳۶۵ ق، ج ۳، ص ۲۰۸) از حذیفه نقل شده است که آنچه از سورهٔ براءت خوانده می‌شود، یک چهارم آن است. (صنعانی، ج ۷، ص ۱۷۸؛ سیوطی، ۱۳۶۵ ق، ج ۳، ص ۲۰۸؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۳۳۱)

- ابن عمر از پیامبر نقل می‌کند که در تفسیر «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ...» (آل عمران: ۱۰۶-۱۰۷) فرمود: «وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وَجُوهُهُمْ» همان اهل سنت و جماعت‌اند و «فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وَجُوهُهُمْ» همان اهل بدعت و تفرقه‌اند. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۷، ص ۳۹۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۴۳، ص ۱۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۳۹۱) این حدیث را از جعلیات احمد بن عبدالله انصاری دانسته‌اند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۲۰۲)

در روض الریاحین یافعی، از ابوبکر نقل می‌کند که گفت: هنگامی که ما در مسجد نشسته بودیم، فردی کور بر ما وارد شد و سلام کرد و ما جواب سلام

او را دادیم و او را جلوی پیامبر نشانیدیم. سپس آن کور گفت: چه کسی در حبّ پیامبر ﷺ نیاز مرا برآورده می‌سازد؟ ابوبکر گفت: پیرمرد! نیازت چیست؟ گفت: خانواده‌ای دارم و پولی ندارم خرج آن‌ها بکنم و کسی می‌خواهم که در حبّ پیامبر چیزی به من بدهد. ابوبکر برخاست و گفت: من آن مقداری که تو را برپا دارد و کارت را راه بیندازد، در حبّ پیامبر به تو می‌دهم. آیا نیاز دیگری داری؟ گفت: آری، دختری دارم، می‌خواهم تا زنده‌ام کسی در حبّ پیامبر با او ازدواج کند. ابوبکر گفت: من با او در حبّ پیامبر ﷺ ازدواج می‌کنم. آیا نیاز دیگری داری؟ گفت: آری، می‌خواهم به حبّ پیامبر ﷺ دستم را بر ریش ابوبکر بمالم. پس ابوبکر برخاست و ریشش را در دستان کور گذاشت و به او گفت: آن را در حبّ پیامبر ﷺ بگیر. آن کور ریش ابوبکر را گرفت و گفت: خداوندا! تو را به حرمت ریش ابوبکر سوگند می‌دهم که بینایی‌ام را به من برگردان. پس همان لحظه بینایی‌اش برگشت و جبرئیل بر پیامبر ﷺ نازل شد و گفت: «السلامُ یقرؤک السلامُ و یخصک بالتحیة و الاکرام و یقولُ لک لو أفسمَ علی کلِّ أعمی بحرمة شیبةِ أبی بکرٍ لرددتُ علیه بصره و ما ترکتُ أعمی علی وجه الارض و هذا کله برکتک و علو شأنک و قدرک عند ربک.» (معروف حسنی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۰۴)

- در روایت‌های اهل سنت آمده است که هرگاه پیامبر ﷺ مشتاق بهشت می‌شدند، ریش ابوبکر را می‌بوسیدند، (عجلونی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۴۱۹) یا هرکس مشتاق بهشت است به ریش ابوبکر نگاه کند. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۳۰، ص ۱۲۵)

- از آنس بن مالک نقل شده است که گفت: شنیدم پیامبر ﷺ فرمود: جبرئیل به من خبر داد که خداوند هنگامی که آدم را خلق کرد و روح را به جسدش وارد ساخت، به من دستور داد که سیبی از بهشت بردارم و آبش را بگیرم و در حلقش بریزم. من نیز چنین کردم. پس خداوند تو را از نطفه نخست و ابوبکر را از نطفه دوم و عمر را از نطفه سوم و عثمان را از نطفه چهارم و علی را از نطفه پنجم

آفرید. آدم پرسید که ای‌تان چه کسانی هستند؟ خداوند فرمود: «هُؤلَاءِ خَمْسَةُ أَشْبَاحٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ أَكْرَمُ عِنْدِي مِنْ جَمِيعِ خَلْقِي» و هنگامی که آدم عصیان کرد، بدان‌ها متوسل شده و استغاثه کرد و خداوند او را بدین سبب بخشید. (احمد بن عبدالله طبری: ۱۹۹۶ م، ج ۱، ص ۲۸۴)

- از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَتَجَلَّى يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِلْخَلْقِ عَامَّةً وَ يَتَجَلَّى لَكَ يَا أَبَا بَكْرٍ خَاصَّةً.» (ابن حبان بسنی: ج ۱، ص ۱۱۴۳؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۱۹۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۳۰، ص ۱۱۶۳؛ ابن الجوزی، ۱۳۸۶ ق، ج ۱، ص ۳۰۴ به بعد؛ ذهبی، ۱۳۸۲ ق، ج ۱، ص ۱۱۴۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۲۸۲؛ عجلونی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۴۵؛ ج ۲، ص ۴۱۹؛ ابن قیم الجوزیه، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۱۵) و یا از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمود: «حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ: إِنَّ اللَّهَ لَمَّا خَلَقَ الْأَرْوَاحَ اخْتَارَ رُوحَ أَبِي بَكْرٍ مِنْ بَيْنِ الْأَرْوَاحِ...» (ابن الجوزی، ۱۳۸۶ ق، ج ۱، ص ۳۱۱، ۳۱۰؛ عجلونی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۴۱۹؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۴، ص ۳۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۳۰، ص ۱۱۶۴؛ ذهبی، ۱۳۸۲ ق، ج ۳، ص ۴۸۸؛ ج ۴، ص ۲۸۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ ق، ج ۵، ص ۱۸۸؛ ج ۶، ص ۱۷۶)

- به سندی ضعیف از پیامبر ﷺ نقل شده است: در بهشت، هیچ درختی نیست، مگر بر هر برگ آن نوشته شده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ، عُمَرُ الْفَارُوقُ، وَعِثَانُ ذُو النُّورَيْنِ.» (همین، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۵۸؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۰، ص ۲۶۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۳۹، ص ۵۰؛ ج ۴۴، ص ۱۹۰)

- در احادیثی جعلی از پیامبر ﷺ نقل شده است: «إِنَّ اللَّهَ اسْتَمَنَ عَلِيٌّ وَحِيَهُ ثَلَاثَةً: أَنَا وَ جَبْرِئِيلُ وَ معاويةٌ وَ كَادَ أَنْ يَبْعَثَ معاويةً نَبِيًّا مِنْ كَثْرَةِ جَلْمِهِ وَ ائْتَاهِهِ عَلِيٌّ كَلَامَ رَبِّي فَغَفَرَ لمعاويةً ذُنُوبَهُ وَ وَفَّاهُ حَسَابَهُ وَ عَلَّمَهُ كِتَابَهُ وَ جَعَلَهُ هَادِيًّا مَهْدِيًّا وَ هَدَى بِهِ.» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۵۹، ص ۱۷۴؛ ابن الجوزی، ۱۳۸۶ ق، ج ۲، ص ۱۱۸؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ ق، ج ۵، ص ۳۴؛ ابوری، بی تا، ص ۱۲۷) یا «الامناءُ ثلاثَةٌ: جَبْرِئِيلُ وَ أَنَا وَ معاويةٌ.» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۲، ص ۱۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۲۷، ص ۲۳۵؛ ابن الجوزی، ۱۳۸۶ ق، ج ۲، ص ۱۱۷؛ ابن حبان بسنی، ج ۱، ص ۱۱۴۶؛ ذهبی، ۱۳۸۲ ق، ج ۱، ص ۱۱۲۶؛ ج ۳، ص ۱۱۴۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰

ق، ج ۱، ص ۲۴۱؛ ج ۳، ص ۲۶۵؛ ج ۴، ص ۲۳۷؛ کنانی، ۱۳۷۸؛ ج ۲، ص ۴ و ۶) یا «أنتَ مَنِّي يَا معاويةُ و أنا مِنكَ لِتَراخَمَني عَلَيَّ بِابِ الجَنَّةِ كَهاتينِ السَّبابةِ و الوَسْطى» (ابن ابى حاتم رازى، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۲۷۹؛ فتنى، بی تا، ص ۱۰۰) یا «أنتَ أَحَدُ الامْناءِ السَّبعةِ: اللَوْخُ و القَلَمُ و اسرافيلُ و ميكَائيلُ و جبرائيلُ و مُحَمَّدٌ و معاويةُ بنُ أبى سفيان» (فتنى، بی تا، ص ۱۱۰؛ ابن حجر عسقلانى، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۴۲۱؛ ذهبى، ۱۳۸۲ ق، ج ۲، ص ۳) یا «اللّهُمَّ قِهِ العَذابَ و الحَسابَ و عِلْمَهُ الكِتابَ». (ابن ابى الحديد، ج ۱۱، ص ۴۲)

- یا به سندی ضعیف از عائشه نقل شده است: که شبی در بستر در کنار پیامبر بودم، ایشان به من فرمود: ای عائشه! حسنات عمر بیش از ستارگان آسمان هستند، و تازه آن یکی از حسنات پدرت می باشد. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۷، ص ۱۴۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۳۰، ص ۱۲۴) یا از قول جبرئیل به پیامبر آمده است: «یا مُحَمَّدُ لو مكثت مَعَكَ ما مَكَثَ نوحٌ في قومِهِ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا حَمْسِينَ عَاماً ما حَدَّثَكَ بِفَضيلَةٍ واحِدَةٍ مِن فضائلِ عمرٍ و إنَّ عمرَ حَسَنَةٌ مِن حَسَناتِ أبى بَكْرٍ» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۴۴، ص ۱۳۸)

- از پیامبر ﷺ نقل شده است: «لَوْ لَمْ أُبعَثْ نَبِيًّا لَبَعَثَ عُمَرُ بِنِ الحِطَّابِ» (عجلونى، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۵۴؛ ۱۶۴؛ فتنى، بی تا، ص ۹۴؛ هيثمى، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۶۸؛ ابن حنبل، ج ۴، ص ۱۵۴؛ حاکم نیشابورى، ۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص ۹۲؛ متقى هندی، ج ۱۱، ص ۵۷۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۰، ص ۳۸۴؛ ج ۴۴، ص ۱۱۴، ۱۱۵ «دو حدیث» و ۱۶)

- به حدیثی موضوع از پیامبر ﷺ نقل شده است: «مَنْ سَبَّ أبابکرٍ و عُمَرَ قُتِلَ و مَنْ سَبَّ عَلِيًّا و عُثْمَانَ جَلَدَ الحَدِّ» (ابن الجوزى، ۱۳۸۶ ق، ج ۱، ص ۳۲۸)

- همچنین در حدیثی منکر نقل شده است: «مَنْ افترى عَلَى اللَّهِ كَذِباً قُتِلَ و لا يُستتابُ و مَنْ سَبَّ قُتِلَ و لا يُستتابُ و مَنْ سَبَّ أبابکرٍ قُتِلَ و لا يُستتابُ و مَنْ سَبَّ عُمَرَ قُتِلَ و لا يُستتابُ و مَنْ سَبَّ عُثْمَانَ جَلَدَ الحَدِّ و مَنْ سَبَّ عَلِيًّا جَلَدَ الحَدِّ... لِأَنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي و خَلَقَ أبابکرٍ و عُمَرَ مِن تربةٍ واحِدَةٍ و فيها نُدَقْن.» (ابن الجوزى، ۱۳۸۶ ق، ج ۱، ص ۳۲۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۴۴، ص ۱۲۲؛ ذهبى، ۱۳۸۲ ق، ج ۴، ص ۴۵۰)

## نتیجه

در این مقاله، روشن شد که غلو پدیده انحرافی کهن و دامنه‌داری در فرهنگ اسلامی و معلول علل بسیاری است و هیچ‌یک از فرق اسلامی نمی‌تواند خود را از آن مبرا سازد. همچنین این پدیده آثار تخریبی بسیاری در فرهنگ اسلامی بر جای نهاده که لازم است دانشمندان علوم اسلامی به شناسایی، معرفی و رفع این آثار اقدام فرمایند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

۱. ابن ادريس حلی، محمد، *السرائر*، ۱۴۱۱ ق، قم، تحقيق و نشر مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، چاپ دوم.
۲. ابن النجوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد جوزی، *الموضوعات*، ۱۳۸۶ ق، تحقيق عبدالرحمان محمد عثمان، مدینه، مكتبة السلفية، چاپ اول.
۳. ابن ابی حاتم زازی، عبدالرحمن بن محمد، *العلل*، ۱۴۰۵ ق، تحقيق محب اندین الخطیب، بیروت، دارالمعرفة.
۴. ابن حجاج، مسلم، *الصحیح*، بی تا، بیروت، دارالفکر.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *لسان المیزان*، بی تا، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۶. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغه*، بی تا، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، دارالاحیاء الكتب العربية.
۷. ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، بی تا، بیروت، دارالصادر.
۸. ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق (تاریخ شام)*، ۱۴۱۵ ق، تحقيق علی شیری، بی جا، دارالفکر.
۹. ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، *المئثار المئیفة*، ۱۴۰۳ ق، تحقيق عبدالفتاح أبو غدة، حلب، مكتب المطبوعات الاسلامية، چاپ دوم.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل دمشقی، *التفسیر*، ۱۴۱۲ ق، بیروت، دارالمعرفة.
۱۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، *المستند*، بی تا، بیروت، دارالصادر.
۱۲. ابن حبان بسنی، محمد، *المجروحین*، بی تا، تحقيق محمد ابراهیم زاید، بی جا، بی تا.
۱۳. أبوریة، محمود، *الاضواء على السنة النبوية*، بی تا، بی جا، دار الكتاب الاسلامی.
۱۴. أشعری، أبو الحسن علی بن اسماعیل، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، ۱۳۶۲ ش، ترجمه محسن مؤیدی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
۱۵. أشعری قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات و الفرق*، ۱۳۶۱ ش، تصحیح و تقدیم و تعلیق محمد جواد مشکور، بی جا، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، *الصحیح*، ۱۴۰۱ ق، بیروت، دارالفکر.
۱۷. بهبودی، محمد، *معرفة الحديث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشيعة الامامية*، ۱۳۶۲ ش، بی جا، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۸. جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*: ۱۳۶۹ ش، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، ۱۴۰۶ ق، تحقیق یوسف مرعشلی، بیروت، دارالمعرفة.
۲۰. حسین، طه، *الفتنة الكبرى: علی و بنوه*، بی تا، قاهره، دارالمعارف.
۲۱. حیدر، أسد، *الامام الصادق و المذاهب الاربعة*، بی تا، بیروت، دارالکتب العربی.
۲۲. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*: ۱۴۱۷ ق، تحقیق مصطفی القادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
۲۳. زمخشری، جارالله، *الکشاف*، بی تا، بی جا، بی تا.
۲۴. سامرائی، عبدالله، *الغلو و الفرق الغالیة فی الحضارة الاسلامیة*، ۱۳۹۲ ق، بغداد، دارالحریة للطباعة.
۲۵. سبجانی، جعفر، *اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراییة*، ۱۴۱۲ ق، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۲۶. سد امیر: علاء الدین، *الشیعة و التصحیح*، ۱۴۱۴ ق، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، چاپ دوم.
۲۷. سیاسی، علی اکبر، *روانشناسی شخصیت*، ۱۳۵۷ ش، تهران، امیر کبیر، چاپ چهارم.
۲۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر: *الدر المنثور*، ۱۳۶۵ ق، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول.
۲۹. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، *عصای موسی (یا درمان بیماری غلو)*، ۱۳۸۰ ش، تهران، امید فردا، چاپ اول.
۳۰. \_\_\_\_\_، *غلو: درآمدی بر افکار و افکار غالبان در دین*، ۱۳۸۴ ش، تهران، کویر، چاپ اول.
۳۱. صدوق، (الف) *الخصال*، بی تا، تحقیق علی اکبر غفاری، بی جا، جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة.
۳۲. \_\_\_\_\_ (ب) *الاعتقادات*، بی تا، تحقیق عصام عبدالسید، بی جا، بی تا.
۳۳. \_\_\_\_\_ (الف) *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، ۱۴۰۴ ق، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
۳۴. \_\_\_\_\_ (ب) *من لایحضره الفقیه*، ۱۴۰۴ ق، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جماعه المدرسین، چاپ دوم.
۳۵. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، *بصائر الدرجات*، ۱۴۰۴ ق، تحقیق میرزا محسن کوجه باغی،



- تهران، مؤسسه الاعلمی.
۳۶. صفری فروشانی، نعمت الله، *غالبان: کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*، ۱۳۸۰ ش، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۳۷. صنعانی، عبدالرزاق، *المصنف*، بی تا، تحقیق حبیب الرحمن أعظمی، بی جا، المجلس العلمی.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، ۱۴۱۵ ق، تحقیق کمیته‌ای از دانشمندان و محققین و متخصصین، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
۳۹. طبری، احمد بن عبدالله، *الریاض النضرة فی مناقب العشرة*، ۱۹۹۶ م، تحقیق عیسی عبدالله محمد، بیروت، دار الغرب الاسلامی، چاپ اول.
۴۰. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، ۱۴۰۷ ق، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
۴۱. طهرانی، آقابزرگ، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ۱۴۰۳ ق، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)*، ۱۴۰۴ ق، تحقیق میرداماد - محمد باقر حسینی - سید مهدی رجائی، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام.
۴۳. \_\_\_\_\_، *التیان*، ۱۴۰۹ ق، تحقیق احمد فیصر عاملی، بی جا، مکتبه الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
۴۴. عجلونی، اسماعیل بن محمد، *کشف الخفاء*، ۱۴۰۸ ق، بی جا، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم.
۴۵. عسکری، سید مرتضی، *عبدالله بن سبأ*، ۱۴۱۳ ق، بی جا، نشر توحید، چاپ ششم.
۴۶. فتنی، محمد بن طاهر بن علی، *تذکره الموضوعات*، بی تا، بی جا، بی تا.
۴۷. قرطبی، محمد ابن احمد، *الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)*، ۱۴۰۵ ق، بیروت، مؤسسة تاریخ العربی.
۴۸. کلیشی، محمد بن یعقوب رازی، *الکافی*، ۱۳۸۸ ق، تحقیق علی اکبر غفاری، بی جا، دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم.
۴۹. کمره‌ای، میرزا خلیل، *آراء ائمة الشیعة فی الغلاة*، ۱۳۵۱ ش، تهران، چاپ افست حیدری.
۵۰. کنانی، علی بن عراق، *تنزیه الشریعة المرفوعة عن الاحادیث الشنیعة الموضوعة*، ۱۳۷۸ ق، تحقیق عبدالوهاب عبد اللطیف، بی جا، چاپ مکتبه القاهرة.
۵۱. مامقانی، عبدالله، *المقباس الهدایة فی علم الدرایة*، ۱۴۱۱ ق، تحقیق محمدرضا مامقانی، بیروت، مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، چاپ اول.
۵۲. متقی هندی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال*، بی تا، تحقیق شیخ بکری حیانی و شیخ صفوة السقا،

بیروت: مؤسسة الرسالة.

۵۳. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، م ۱۴۰۳ ق، بیروت، مؤسسة الراء. چاپ دوم.

۵۴. مدیر شانه چی، کاظم، علم الحديث و دراية الحديث، ۱۳۷۸ ش، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ چهاردهم.

۵۵. مشکور، محمد جواد، رساله تذكرة العقائد، ۱۳۴۱ ش، تهران، مؤسسة مطبوعاتی عطائی.

۵۶. معارف: مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ۱۳۷۶ ش، بی جا، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح، چاپ دوم.

۵۷. معروف حسنی، هاشم، الموضوعات فی الآثار و الاخبار، ۱۴۰۷ ق، بیروت، دارالتعاريف للمطبوعات.

۵۸. —————، دراسات فی الحديث و المحدثين، ۱۳۹۸ ق، بیروت، دارالتعاريف للمطبوعات، چاپ دوم.

۵۹. مفید، محمد بن محمد، تصحيح الاعتقادات الامامية، م. ۴۱۳ هـ ق، تحقیق حسین درگاهی، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم.

۶۰. مهدوی راد، محمد علی، الموضوع، ۱۳۷۷ ش، جزوه مقطع دکترا، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.

۶۱. —————، نگاهی به جوامع حدیثی شیعه، ۱۳۷۷ ش، جزوه مقطع دکترا، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.

۶۲. میرداماد، محمد باقر بن محمد، الرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیة، ۱۳۱۱ ق، بی جا، بی نا.

۶۳. نجاشی، احمد بن علی: الرجال، ۱۴۱۶ ق، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ پنجم.

۶۴. هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، ۱۴۰۸ ق، بیروت، دارالکتب العلمیة.

۶۵. وائلی، احمد، هویة التشیع، ۱۳۶۲ ش، قم، دارالکتب الاسلامی، چاپ دوم.

۶۶. ولوی، علی، محمد، تاریخ کلام و مذاهب اسلامي، ۱۳۶۷ ش، تهران، انتشارات بعثت.